

جایگاه اروپا در درگیری امریکا و ایران / پاتریک کوپر

بحران کنونی خاورمیانه، تشدید تحریم‌های اقتصادی ایران، گسترش حضور نظامیان امریکایی در منطقه و صف‌آرایی‌های نظامی قدرت‌های رقیب به کجا منتهی می‌شود؟ در این میان، تنها تشدید بحران‌های داخلی و وخامت فقر و شکاف طبقاتی در ایران بدیهی به نظر می‌رسد، اما ابهام بسیاری در مورد سایر شرایط، به‌ویژه امکان گسترش بحران به رویارویی نظامی، وجود دارد.

گمان می‌کنیم به‌رغم انبوه تحلیل‌ها و تفسیرهایی که رسانه‌های فارسی‌زبان جریان اصلی، داخلی و خارجی، منتشر می‌کنند، کمتر شاهد دیدگاه‌های جامع‌نگر و واقع‌بینانه در مورد بحران جاری، از منظر ژئوپلیتیک منطقه‌ای و جهانی، هستیم. از این رو، تصمیم گرفتیم در مقطع کنونی یادداشت‌ها و مقالات بیشتری در این زمینه برای آگاهی خوانندگانمان ترجمه و منتشر کنیم. روشن است که مطالب طرح شده در این دیدگاه‌ها الزاماً نظر ما نیست - نقد اقتصاد سیاسی



همزمان با این که اتحادیه‌ی اروپا نشان داده که یک قدرت دست‌دوم جهانی است، موافقان برگزیت در بریتانیا اتحادیه‌ی اروپا را غول بی‌شاخ‌و‌دم و پرقدرتی تصویر می‌کنند که بریتانیا باید از آن فرار کند.

موقعیت واقعی اتحادیه‌ی اروپا - به درستی پس از امریکا، روسیه و چین - با این واقعیت بروز یافت که نتوانست پس از خروج ترامپ از برجام در 2015 از ایران درمقابل تحریم‌های امریکا حمایت کند. یک‌سال پیش انگلا مرکل و امانوئل ماکرون با سرشکستگی به واشنگتن رفتند تا از ترامپ تمنا کنند که در برجام بماند ولی دست خالی برگشتند.

از آن زمان تاکنون امریکا با موفقیت بسیار تحریم اقتصادی شدیدی علیه ایران اعمال کرده است به حدی که صادرات نفت ایران از روزی 2.8 میلیون بشکه به 1.3 میلیون بشکه رسیده است. بریتانیا، فرانسه و آلمان وعده دادند که یک سازوکار مالی برای دورزدن تحریم‌های امریکا ایجاد کنند ولی وعده‌هایشان از حرف فراتر نرفت. واحدهای بازرگانی بیش از آن از خزانهداری امریکا واهمه دارند که این امکانات جدید را آزمایش کنند.

رییس‌جمهور ایران حسن روحانی چهارشنبه گفت که ایران از اجرای بخشی از تعهدات خود در تحت برجام خودداری خواهد کرد مگر این که اروپایی‌ها به وعده‌های خود درباره‌ی تجارت نفت و نظام بانکداری عمل کنند. همگان قبول دارند که ایران تاکنون به تعهدات خود تحت برجام عمل کرده است ولی از آن تاکنون نفعی نبرده است.

این‌ها بخشی از حرکت‌هایی است در این شطرنج بغرنج سیاسی که از زمان سرنگونی شاه در 1979 بین ایران و آمریکا در جریان بوده است. درگیری بین آمریکا و ایران است – نه مثل درگیری بین چین و آمریکا برسر تجارت که اتفاقاً اخیراً بسیار شدت گرفته است – که توازن قوا در جهان در دوره‌ی ریاست‌جمهوری ترامپ را تعریف خواهد کرد. از اهمیت این درگیری همین بس که که برخلاف اختلاف بین چین و آمریکا- انتخاب‌ها واقعاً شامل تغییر رژیم و جنگ هم می‌شود. اروپایی‌ها ثابت کرده‌اند که وقتی به توافق با ایران می‌رسیم آنها قدرت حاشیه‌ای هستند و هرگز هم قرار نیست که سرمایه‌ی دیپلماتیک قابل‌توجهی را پس از خروج آمریکا از آن هزینه‌ی دفاع از آن بکنند. در درازمدت، آن‌ها هم خواهان تغییر رژیم در تهران هستند، اگرچه با شیوه‌ی ترامپ مخالف‌اند و آن را مخاطره‌آمیز می‌دانند. اما آسانی حیرت‌آوری که ترامپ توانست از توافق خارج بشود نشان داد که این که رهبران اتحادیه‌ی اروپا چه می‌گویند و چه خواهند کرد، برای او چه اهمیت اندکی دارد.

در این درگیری روزافزون بین آمریکا و ایران اروپایی‌ها نقش تماشایی را خواهند داشت. امکانات آمریکا برای این که اقتصاد ایران را منهدم کند بسیار زیاد است. صادرات نفت ایران دارد محو می‌شود. تورم هم 40% شده است و صندوق بین‌المللی پول برآورد کرده است که رشد اقتصادی ایران منفی 6% خواهد بود. آمریکا می‌تواند بانک‌ها را در هر کجا که باشند به خاطر معامله با ایران مجازات کند، حتی در کشورهایی مثل عراق و لبنان که با ایران روابط سیاسی محکمی دارند.

به عکس ایران هیچ ابزار متقابل مؤثری در برابر حمله‌های اقتصادی آمریکا ندارد مگر این که تنها صبر کند تا ریاست جمهوری ترامپ به پایان برسد. احتیاط در گذشته به نفع ایران عمل کرده است. پس از سال 2003 ایرانی‌ها به طعنه می‌گفتند که خدا باید طرف ما باشد چون چه‌گونه ممکن است آمریکا دوتا از دشمنان قسم‌خورده‌ی ما – طالبان در افغانستان و صدام حسین در عراق – را سرنگون کند.

بسیاری از رهبران ایران مطمئن هستند که به غیر از یک جنگ تمام‌عیار، آن‌ها می‌توانند دیگر حمله‌های ترامپ را تحمل کنند. تجربیات گذشته نشان می‌دهد که آن‌ها درست می‌گویند. در جنگ لبنان، پس از اشغال از سوی اسرائیل در 1982، ایران در واقع پیروز آن جنگ بود که توانست حزب‌الله را به عنوان پر قدرتمندترین سازمان سیاسی و نظامی در لبنان ایجاد کند. به همین نحو، پس از اشغال عراق به وسیله‌ی آمریکا و بریتانیا در 2003، ایران توانست اشغال نظامی‌شان را بی‌اثر کند و یک دولت به رهبری شیعیان که هم‌نوا با آن‌هاست در بغداد به قدرت برسد. در سوریه، پس از سال 2011 حمایت ایران از بشار اسد در حفظ او در قدرت اثر قابل‌توجهی داشت.

در همه‌ی این درگیری‌ها ایران از جمله به‌خاطر اشتباهات متعدد دشمنانش به پیروزی رسید ولی ممکن است این اشتباهات دیگر تکرار نشود. چون مطبوعات و بخش عمده‌ای از نهادهای سیاسی در واشنگتن و در پایتخت‌های غربی به شدت مخالف ترامپ هستند، کراراً دست‌آوردهای او را در تکیه بر استفاده از قدرت اقتصادی آمریکا و اجتناب از درگیری نظامی را دست‌کم می‌گیرند. واقعیت این است که با وجود همه‌ی ناوهای هواپیمابر و پهبادهایی که پنتاگون دارد، خزانه‌داری آمریکا وسیله‌ی به‌مراتب پر قدرتمندی از پنتاگون است.

ترامپ ممکن است گزارش‌های رسمی را نخواند ولی در اغلب موارد او درک به‌مراتب عمیق تری از واقعیت قدرت دارد تا جنگ طلبان نومحافظه‌کاری که تحت ریاست او کار می‌کنند و به نظر می‌رسد از تجربه عراق چیزی نیاموخته‌اند.

تا زمانی که ترامپ به تحریم ادامه می‌دهد موقعیت او بسیار قوی خواهد بود ولی اگر بحران با ایران بُعد نظامی بگیرد، آینده‌ی امریکا کمی غیر قابل‌پیش‌بینی می‌شود. نه واشنگتن خواهان جنگ است و نه تهران ولی معنایش این نیست که ضرورتاً جنگ درخواهد گرفت. درگیری نظامی در این بخش از خاورمیانه به‌ذات غیر قابل‌کنترل است چون بازیگران زیادی وجود دارند که منافع متناقض دارند.

این چندگانگی شرایطی غیر قابل‌پیش‌بینی ایجاد می‌کند. عربستان سعودی و امارات از ترامپ حمایت می‌کنند ولی این دو کشور نفتی در پیوند با سوریه و یمن ظرفیت عملی ناچیزی از خود نشان داده‌اند. ایرانی‌ها به عکس در شرایطی که هم‌اندیشان شیعه‌شان در اکثریت بودند (عراق) و یا بزرگ‌ترین بخش جمعیت بودند (لبنان) و یا دولت را در کنترل خود داشتند (سوریه) بسیار خوب عمل کرده‌اند. نظر به این که ایران یک دولت مذهبی شیعه است همیشه برایشان سخت است که دایره‌ی نفوذ خود را ورای مناطق عمده‌ی شیعه‌نشین گسترش بدهند.

بنیامین نتانیاهو در واقع رهبر «به شکل ابلیس درآوردن ایران» است و امریکا را ترغیب کرده است تا ایران را منبع همه‌ی مشکلات در خاورمیانه ارزیابی کند. ولی شعارهای جنگ‌طلبانه‌ی نتانیاهو علیه ایران تاکنون با احتیاط درباره‌ی عملیات نظامی همراه شده است مگر حملات نظامی اسرائیل علیه فلسطینی‌های بی‌دفاع غزه و کرانه‌ی غربی رود اردن.

خطری که وجود دارد این است که جنگ سرد و یا جنگ گرم دائمی بین واشنگتن و تهران به صورت وسیله‌ای برای دیگر درگیری‌های بشود که در واقع ربطی به این درگیری اولیه ندارد. برای نمونه ممکن است شاهد رقابت هر چه بیشتر بین ترکیه و عربستان سعودی برای رهبری دنیای سنی باشیم. نقش مستقل ترکیه می‌تواند با پیش‌تر شدن قدرت امریکا در منطقه به خطر بیفتد. و همین وضعیت درباره‌ی روسیه وجود دارد که از سال 2011 به این سو توانست موقعیت خود را به‌عنوان یک قدرت جهانی با حمایت نظامی از رژیم اسد برقرار کند.

ترامپ امیدوار است تا تهران را به یک قرارداد صلح حقارت‌بار مجبور کند و به‌ویژه اگر قبل از انتخابات ریاست جمهوری بعدی این اتفاق بیفتد، بسیار به نفع وی خواهد بود. در آن شرایط، ایران دیگر یک قدرت منطقه‌ای نخواهد بود. تغییر رژیم البته بالاترین دستاوردی است که ترامپ می‌تواند انتظار داشته باشد ولی به احتمال زیاد این اتفاق نخواهد افتاد.

اگر ترامپ تنها به جنگ اقتصادی اکتفا کند برای ایران مقابله با آن بسیار دشوار خواهد بود ولی در هر سناریوی دیگر، موقعیت امریکا بسیار شکننده‌تر خواهد شد. ما فهرست بلندبالایی از رهبران امریکا و بریتانیا داریم – سه نخست‌وزیر بریتانیا و سه رییس‌جمهور در امریکا – که در یک قرن گذشته صدمات سیاسی مرگباری از سیاست‌های شان در خاورمیانه دیده‌اند. ترامپ بسیار خوش‌شانس خواهد بود اگر بتواند از این سرانجام بگریزد.

ترجمه‌ی احمد سیف